

حال و روز خانواده‌ها با انقلاب طلاق

تحولات بنیادین عصر حاضر سبب شده که خانواده نیز دستخوش تغییرات عمیق و چالش‌های جدی شود.



تحولات بنیادین عصر حاضر سبب شده که خانواده نیز دستخوش تغییرات عمیق و چالش‌های جدی شود. از جمله این چالش‌های جدی نگران‌کننده رشد روزافزون طلاق، افزایش چشم‌گیر نسبت تجرد و سن ازدواج، کاهش اساسی سطح باروری، رشد فزاینده پدیده‌های نوظهوری مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی، ظهور و افزایش پدیده زوج‌زیستی (زندگی مشترک قبل از ازدواج) و بسیاری از تحولات دیگر است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از شفقنا زندگی، به عنوان مثال برخی صاحب‌نظران معتقدند درحالی‌که دگرخواهی در خانواده‌های آن دوران نقش اصلی را ایفا می‌کرد تحولات سبب شده در خانواده‌های کنونی، افراد بیشتر بر حقوق و کامیابی‌های خود تاکید کنند و همین مساله «فروپاشی» را به عنوانی یکی از تهدیدات مهم پیش روی خانواده‌های معاصر قرار داده است.

روند صعودی خیره‌کننده میزان طلاق در جوامع معاصر سبب شده تا اندیشمندان دوران جدید را در قالب اصطلاحاتی همچون «عصر طلاق» و «انقلاب طلاق» توصیف کنند. درحالی‌که دوران گذشته که از آن با عنوان «عصر طلایی» یاد می‌شود وضعیت کاملا متفاوتی داشت. بطوریکه به گفته صاحب‌نظران، اهمیت نهاد خانواده و ضرورت استحکام آن یکی از مهمترین مشخصه‌های بارز آن دوران بود.

به گفته کارشناسان، امروزه به ویژه در جوامع صنعتی پیوندهای زناشویی نه تنها بر پایه فرآیند رسمی و قانونی، بلکه حتی براساس توافق دوجانبه زوجین نیز براحتی متلاشی می‌شوند..

بر همین اساس، گفت‌وگویی با دکتر یعقوب فروتن، جمعیت‌شناس اجتماعی و عضو هیات علمی دانشگاه در باب چالش‌های پیش روی خانواده‌های معاصر و تاثیر تحولات جهانی بر خانواده‌های ایرانی انجام داده ایم. وی در این گفت‌وگو به آماری از افزایش طلاق و علل آن و نیز سایر عوامل تهدیدزا در حوزه بنیادین خانواده می‌پردازد.

دکتر فروتن می‌گوید: آمارها نشان می‌دهد امروزه در اغلب جوامع صنعتی در حدود یک سوم ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود؛ هرچند این نسبت در برخی از این کشورها به ویژه ایالات متحده و اروپای شمالی (سوئد، دانمارک، نروژ) به مراتب بیشتر است. ضمن آنکه، میزان طلاق در سال‌های اخیر در مقایسه با دهه‌های گذشته افزایش بسیار زیادی را نشان می‌دهد. برای مثال، میزان طلاق طی سال‌های 1970 و 1990 در کانادا و فرانسه بیش از دو برابر و در بلژیک و نروژ بیش از سه برابر شده است.

رشد خانواده های تک‌والدی

به گفته وی، علاوه بر این، افزایش میزان طلاق در جوامع صنعتی باعث شده تا شکل جدیدی از خانواده تحت عنوان "خانواده‌های تک‌والدی" پدید آید که براساس آن فرزندان فقط با یکی از والدین (عمدتا مادر) زندگی می‌کنند.

عضو هیات علمی دانشگاه در همین زمینه به آماری از خانواده های تک‌والدی در ایالات متحده نشان می‌دهد نسبت خانواده‌هایی که در آنها که کودکان فقط با مادر زندگی می‌کنند، طی سه دهه اخیر بیش از دو برابر شده است و از 12 درصد در سال 1970 به 26 درصد در سال 2000 افزایش یافت..

دکتر فروتن، با بیان این که امروزه میزان طلاق تقریبا در تمام کشورهای صنعتی بسیار زیاد است؛ به طوری که بیشترین طلاق در کشورهای همچون روسیه و ایالات متحده مشاهده می‌شود، می‌افزاید: میزان طلاق در اغلب این کشورها در دهه اخیر نسبت به دهه‌های پیشین رشد شتابانی را نشان می‌دهد. بطوریکه در دهه‌ی 1970 میزان طلاق در بسیاری از این کشورها به طور نسبی در حد بسیار پایینی یعنی حدود یک طلاق به ازای هر هزار نفر جمعیت بوده است..

عضو هیات علمی دانشگاه می‌افزاید: الگوهای ازدواج مردان و زنان نیز در بسیاری از نقاط جهان امروزه دستخوش تحولات بنیادین شده است؛ به طوری که نسبت درخور ملاحظه‌ای از افراد مجرد هستند و ازدواج‌ها غالباً در سنین بالا صورت می‌گیرد که کاملاً با دهه‌های پیشین متفاوت است. برای مثال بر اساس یک آمار منتشره، بیش از 60 درصد زنان 25 تا 29 ساله در ایتالیا و بیش از نیمی از زنان همین گروه سنی در اسپانیا مجرد هستند.

به گفته وی همچنین نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در ایالات متحده نیز رشد چشم‌گیری داشته است، به طوری که طی سال‌های 1970 تا 2000، این نسبت برای زنان 20 تا 24 ساله از 36 درصد به 73 درصد و برای زنان 30 تا 34 ساله از 33 درصد به طور چشم‌گیری به 22 درصد افزایش یافته است.

دکتر فروتن می‌افزاید: بر اساس پیش‌بینی‌ها، دست کم 40 درصد مردان و زنان در کشورهای اروپای غربی را نهایتاً افرادی تشکیل خواهند داد که مجرد باقی مانده و هرگز به طور قانونی ازدواج نخواهند کرد.

کاهش سطح باروری و رشد شدید خانواده‌های بی‌فرزند

به گفته وی امروزه، همچنین سطح باروری در بسیاری از کشورهای جهان نسبت به دهه‌های گذشته به طور چشم‌گیری کاهش یافته است؛ بطوریکه گزارش سازمان ملل متحد در 2011 نشان می‌دهد که میزان باروری در سطح جهان طی نیم قرن اخیر به حدود نصف تقلیل یافته است و بطور متوسط، از حدود پنج فرزند برای هر زن در اوایل دهه 1950 به حدود دو فرزند برای هر زن در اواخر دهه 2000 رسیده است..

این صاحب‌نظر در حوزه مسائل خانواده، معتقد است تغییر الگوهای فرزندآوری در دهه‌های اخیر به طور برجسته‌ای به بروز پدیده‌هایی همچون "خانواده‌های تک‌فرزند" و "بی‌فرزند" نیز منجر شده است. بدین معنا که نسبت فزاینده‌ای از مردان و زنان به طور ارادی و داوطلبانه صاحب هیچ فرزندی نمی‌شوند.

وی یادآور می‌شود: نتایج تحقیقی جامع تحت عنوان «روندهای تاریخی بی‌فرزندی» نشان داده است که در بسیاری از جوامع صنعتی، میزان بی‌فرزندی در بین زنانی که بعد از 1945 به دنیا آمدند، به طور چشم‌گیری افزایش یافته است. بطوریکه حتی برخی پیش‌بینی‌های جمعیتی حاکیست که حدود یک پنجم جمعیت زنان در جوامع صنعتی بی‌فرزند باقی خواهند ماند.

رشد پدیده زوج‌زیستی و پیش‌بینی رشد جدایی‌ها

این جمعیت‌شناس اجتماعی در ادامه به یکی دیگر از مشخصات اساسی خانواده‌های معاصر اشاره می‌کند و می‌گوید: پدیده زوج‌زیستی (زندگی مشترک پیش از ازدواج) بویژه در جوامع صنعتی از دیگر مشخصات خانواده‌های معاصر است.

به گفته وی، تغییرات اجتماعی در جوامع صنعتی معاصر باعث شده تحولات عمیقی نیز در سطح فردی پدید آید، به طوری که نگرش‌ها و ارزش‌های معطوف به مسوولیت‌پذیری در برابر دیگران رفته‌رفته اهمیت و اعتبار خود را از دست دادند و در عوض آن دسته از ارزش‌ها و نگرش‌هایی حائز اهمیت شدند که معطوف به منافع و کامیابی‌های فردی بودند.

وی یادآور می‌شود: تحقیقات نشان داده پدیده زوج‌زیستی در دو گروه از افراد بیشتر متداول است: گروه اول، مردانی که حاضر نیستند نقش نان‌آوری خانواده را برعهده گیرند. گروه دوم، آن دسته از زنانی که بیش از هر چیز برای موفقیت‌های مادی و شغلی و کامیابی‌های شخصی خودشان ارزش قائل هستند. بر همین اساس، امروزه در کشورهای اروپای شمالی که این تغییرات در نگرش‌ها و ارزش‌ها را هم در سطح جامعه در سطح فردی به طور برجسته‌تری تجربه کرده‌اند، زوج‌زیستی کمابیش به همان اندازه ازدواج از جایگاه قانونی و منزلت اجتماعی برخوردار است.

به گفته این استاد دانشگاه، «زوج‌زیستی» بیشتر در بین افرادی رواج دارد که اساساً طلاق را راه‌حل مشکلات زناشویی می‌پندارند؛ در حالی که آنهایی که چنین نگرش و تجربه قبل از ازدواج را ندارند، کمتر در معرض واقعه طلاق هستند. بنابراین، با توجه به روند صعودی "زوج‌زیستی" در جوامع صنعتی، می‌توان پیش‌بینی کرد که این جوامع شاهد افزایش چشم‌گیرتر طلاق نیز خواهند بود.

کاهش تعلقات مذهبی و رشد طلاق

دکتر فروتن در ادامه این گفت‌وگو این نکته را هم یادآور می‌شود که تحولات خانواده و روند فزاینده طلاق در جوامع معاصر به ویژه در جوامع صنعتی را باید در ارتباط تنگاتنگ با وضعیت و جایگاه دین و ارزش‌های معنوی نیز تبیین کرد.

وی می‌گوید: برخی صاحب‌نظران اروپا نیز در تبیین نظر خود مبنی بر روند نزولی و سیر قهقرایی دین و تعلقات مذهبی در میان شهروندان غربی به ویژه در اروپا از اصطلاح "ایمان متزلزل" استفاده می‌کنند؛ جمعیت فزاینده‌ای که نه مذهبی است و نه کاملاً غیرمذهبی..

تحقیقات این صاحب‌نظران هم نشان داده است که تعلقات مذهبی هر نسلی نسبت به نسل پیشین ضعیف‌تر می‌شود؛ بطوریکه نتایج بررسی‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها مبین آن بوده است که حتی کمتر از یک ششم شهروندان اروپایی معتقدند دین و مذهب در زندگی روزمره آنها مهم تلقی می‌شود.

ادامه سیر صعودی طلاق به دلیل تزلزل ارزش‌های دینی

به گفت دکتر فروتن این وضعیت در دیگر جوامع صنعتی خارج از قاره اروپا نیز حاکم است و نکته‌ی مهم این است که، این میزان در مقایسه با گذشته افزایش چشم‌گیری داشته است.

این جمعیت‌شناس اجتماعی همچنین تصریح می‌کند: وضعیت و جایگاه دین و باورهای مذهبی در میان نسل‌های جدید در جوامع صنعتی به مراتب متزلزل‌تر و سست‌تر به نظر می‌رسد. بدین ترتیب، با توجه به تاثیر مثبت دین و باورهای مذهبی در استحکام و تداوم کانون خانواده از یک سو و روند نزولی اعتقادات دینی نسل‌های جدید به ویژه در جوامع معاصر از سوی دیگر، می‌توان پیش‌بینی کرد که سیر صعودی طلاق در این جوامع کماکان استمرار خواهد داشت.

نگاهی به تحولات خانواده در ایران

دکتر فروتن در پاسخ به این سوال که این تحولات چه تاثیری در خانواده‌ای ایران گذاشته است گفت: به‌طور کلی می‌توان گفت اگرچه ایران نیز بخشی از جامعه جهانی است و طبیعتاً نمی‌تواند از تحولات بنیادین خانواده معاصر مستثنا باشد، در عین حال باید در نظر داشت که ایران نیز مانند هر جامعه انسانی دیگر از مختصات فرهنگی اجتماعی خود برخوردار است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را در جهت و شدت تاثیرپذیری از این تحولات بنیادین در خانواده معاصر ایفا کنند. بدین ترتیب، به عنوان یکی از پیامدها و مظاهر فرایند «جهانی شدن»، جایگاه خانواده معاصر در جامعه ایران نیز به ویژه در مقایسه با گذشته دستخوش تحولات درخور ملاحظه‌ای شده است که نمونه برجسته آن را می‌توان در وضعیت طلاق در دهه‌های اخیر مشاهده کرد.

رشد دو برابری طلاق در ایران طی چهار دهه اخیر

به گفته وی بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در سال 2008، میزان طلاق در ایران نیز طی دهه‌های اخیر افزایش زیادی داشته است. در دهه 1970 یعنی حدود 40 سال قبل متوسط سالانه تعداد طلاق به ازای هر ده هزار نفر جمعیت کل کشور برابر با شش نفر بود، در حالی که این نسبت در اواخر دهه 2000 به سیزده نفر افزایش یافت. به عبارت دقیق‌تر، مطابق این گزارش سازمان ملل میزان طلاق طی چهار دهه اخیر در ایران دو برابر شده است..

دکتر فروتن در همین باره به نتایج سرشماری جمعیت مرکز آمار ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: طی سال‌های 1375، 1380 و 1385، روزانه به ترتیب بطور میانگین تعداد 106، 165 و 270 فقره طلاق در کشور به ثبت رسیده است و در نیمه اول سال 1392 نیز این میزان به 412 طلاق افزایش یافته است؛ به این معنا که روزانه به‌طور متوسط 412 زوج از یکدیگر طلاق گرفته‌اند.

وی تاکید می‌کند: علاوه بر این، نتایج مطالعات و تحقیقات انجام شده در ایران نیز نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که روند صعودی طلاق در سال‌های اخیر پدیده‌ای فراگیر در نقاط مختلف کشور محسوب می‌شود

افزایش تعداد زنان مجرد و سن ازدواج زنان

به گفته این صاحب‌نظر در حوزه مسائل خانواده، این تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر تنها به روند تصاعدی میزان

طلاق محدود نمی‌شود، بلکه در ابعاد دیگر آن مانند افزایش نسبت تجرد، افزایش سن ازدواج، کاهش بعد ایده‌آل خانواده و کاهش سطح باروری نیز به وقوع پیوسته است. بطوریکه نسبت تجرد در بین زنان گروه سنی 20_24 ساله از حدود 20 درصد در سال 1355 به حدود 50 درصد در سال 1385 افزایش یافت؛ همچنین میانگین سن ازدواج زنان از حدود 18 سال در سرشماری 1335 به حدود 24 سال در سرشماری 1385 رسید؛ میزان باروری کل از میانگین بیش از هفت فرزند به ازای هر زن در سال 1335 به‌طور چشم‌گیری به حدود دو فرزند در سال 1385 کاهش یافت.

عضو هیات علمی دانشگاه می‌افزاید: از سوی دیگر، جامعه ایران دارای ویژگی‌های اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی خاص خود است که می‌توان برپایه آن، دامنه و شدت آسیب‌های خانواده و میزان طلاق را به ویژه برای نسل‌های آینده محدود و مدیریت کرد.

نقش نظام‌های آموزشی و متون درسی در حفظ خانواده در برابر آسیب‌ها

دکتر فروتن تأکید می‌کند: از مناسب‌ترین و ماندگارترین ابزارهای تحکیم بنیان خانواده و حفظ نسل آینده در برابر آسیب‌هایی چون طلاق، بهره‌گیری درست از سازوکارهای فرآیند جامعه‌پذیری است. از دیدگاه صاحب‌نظران، جامعه‌پذیری، نظام آموزشی و متون درسی نقش بنیادین در فرآیند جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان دارند.

وی یادآور می‌شود: خانواده و ارکان اصلی آن یعنی پدر و مادر در فرهنگ جامعه ایرانی ارزش بنیادینی داشته است که به وضوح از طریق نظام آموزشی در متون درسی نیز انعکاس یافته است؛ اگرچه جنس مذکر به‌طور برجسته‌تری در کتاب‌های درسی بازنمایی و منعکس شده است. با این همه، یگانه‌مردی که این قاعده تفوق جنسیتی بر آن حاکم نیست، واژه "مادر" است که به دفعات بسیار زیادی در متون درسی انعکاس یافته است. در واقع، واژه "مادر" حتی تا حدودی بیش از کلمه "پدر" در کتاب‌های درسی وجود دارد..

به گفته این استاد دانشگاه، بدین ترتیب، وقتی دانش‌آموزان از همان سال‌های آغازین آموزش رسمی به حضور برجسته و پررنگ «مادر» به ویژه در مقایسه با واژه‌های هم‌جنس آن مانند دختر، زن، خانم، در متون آموزشی خود پی می‌برند، به مرور در می‌یابند که فرهنگ جامعه نقش حیاتی و بسیار مهمی برای "خانواده" و ملزومات اصلی آن یعنی ازدواج و فرزندآوری قائل است..

اهمیت تشکیل خانواده در باورهای ایرانی

وی می‌گوید: باورهای فرهنگی جامعه نیز می‌توانند به عنوان یکی از سازوکارهای اصلی در راستای تحکیم بنیان خانواده و صیانت از پیوندهای زناشویی در برابر آسیب‌هایی چون طلاق مورد توجه واقع شوند.

به گفته دکتر فروتن، نتایج بررسی‌های وی نشان می‌دهد تشکیل و تحکیم خانواده از اهمیت بسیار زیادی در فرهنگ ایرانی برخوردار است؛ چنانچه، تشکیل خانواده و موضوع ازدواج در فرهنگ عامه ایرانی از چنان اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است که در هیچ موقعیتی نمی‌توان از آن استنکاف کرد؛ به‌طوری که حتی در دشواری‌های مالی برای تأمین هزینه‌های ازدواج، نه تنها افراد دعوت به استقراض می‌شوند، بلکه هیچ‌گونه نگرانی برای بازپرداخت آن نیز وجود ندارد، زیرا چنین افرادی به حمایت الهی پشت گرم خواهند بود.

این جمعیت‌شناس اجتماعی می‌افزاید: از سویی دیگر، فرزنددار شدن در فرهنگ عامه ایرانی بسیار ستوده و توصیه شده است. مهم‌تر آنکه، با انتساب زاد و ولد به عنوان مشیت الهی، هرگونه نگرانی در خصوص تأمین نیازهای فرزندان نیز رفع می‌شود. برعکس، نازایی و ناباروری نکوهیده شناخته شده است. در واقع، فرزندزایی نقش حیاتی در تعیین جایگاه زن در خانواده دارد.

دکتر فروتن همچنین بیان می‌کند: طلاق در فرهنگ عامه ایرانی بسیار ناپسند شناخته شده است و زوجین به حداکثر مدارا و سعه صدر برای تداوم زندگی زناشویی مشترک دعوت شده‌اند. نکته‌ی جالب آن که چنین مدارا و بردباری بیشتر به زنان توصیه شده است.

به گفته این عضو هیات علمی دانشگاه، اگرچه برخی از این باورهای فرهنگی در سال‌های اخیر، به ویژه نزد نسل‌های جدید، دستخوش نوسان‌های درخور ملاحظه‌ای شده است، اما نباید از نظر دور داشت که این باورها و اعتقادات زمینه‌ها و پایه‌های فرهنگ جامعه تلقی می‌شوند که می‌توان از آنها به منظور تحکیم بنیان خانواده و صیانت آن از آسیب‌هایی همچون طلاق بهره‌گیری مناسب کرد.

وی در ادامه به یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل موثر بر تحولات بنیادین خانواده معاصر اشاره کرده و آن را مربوط به تغییرات اساسی در نقش‌های جنسیتی به ویژه افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار می‌داند.

دکتر فروتن می‌افزاید: برخی اندیشمندان در اروپا معتقدند رشد خیره‌کننده میزان طلاق در دهه‌های اخیر در جوامع صنعتی از جمله ایالات متحده تا حدود زیادی ناشی از این واقعیت است که میزان مشارکت زنان در بازار کار افزایش چشم‌گیری یافته است؛ در حالی که همسرانشان نیز حاضر نیستند وقت کافی و حمایت لازم را برای مراقبت از فرزندان اختصاص دهند و در واقع مسوولیت اصلی مراقبت از فرزندان نیز همزمان بر عهده زنان است، اما واقعیت این است که این تجربه‌ی تاریخی جوامع صنعتی لزوماً در جامعه ایران صدق نمی‌کند.

وی می‌گوید: بررسی‌ها نشان داده است که با وجود نگرش مثبت به فعالیت اقتصادی زنان در خارج از خانه، نگرش به تشکیل و تحکیم خانواده از اهمیت به مراتب بیشتری در ایران برخوردار است که با تجربه‌ی تاریخی کشورهای صنعتی کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد.

بطوریکه زنان گرایش قوی‌تری به الگوی اقتصادی نان‌آوری مردان معتقدند. یعنی زنان معمولاً ترجیح می‌دهند خود عمدتاً در جایگاه نان‌آور ثانویه و تکمیل‌کننده خانواده به کارهای خارج از خانه بپردازند.

دکتر فروتن می‌گوید: در زمینه‌ی جایگاه رقابتی اشتغال زنان نسبت به تحصیلات و ازدواج، نتایج تحقیقات وی نشان می‌دهد که در این اولویت‌بندی، اشتغال زنان در پایین‌ترین مرتبه یعنی پس از تحصیلات و ازدواج قرار می‌گیرد. این اولویت‌بندی موضوعات زنان (تحصیلات، ازدواج، اشتغال) را هم پاسخگویان مرد و هم پاسخگویان زن مطرح کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، این الگوها به وضوح نشان‌دهنده‌ی این نکته کلیدی است که اشتغال زنان مادامی ارزش و اهمیت دارد که در چارچوب ارزش‌های به مراتب مهم‌تر آنان یعنی تحصیلات و تشکیل خانواده باشد.

به گفته وی حتی در خصوص تحصیلات زنان نیز که از بالاترین اولویت برخوردار است، کارکردهای اجتماعی فرهنگی تحصیلات زنان به مراتب مهم‌تر از کارکرد اقتصادی آن است..

وی می‌گوید: کارکردهای اجتماعی فرهنگی نقش مهم‌تری برای تحصیلات زنان و کارکرد اقتصادی (اشتغال و درآمدزایی) نقش مهم‌تری برای تحصیلات مردان ایفا می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، تمایل بسیار قوی به تحصیلات زنان نیز در جهت تقویت و تحکیم هرچه بیشتر بنیان و کانون خانواده است.

این جمعیت‌شناس بر همین اساس تأکید می‌کند جامعه ایران از ویژگی‌های اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی خاصی بهره‌مند است که می‌توان از طریق آنها، دامنه و شدت میزان طلاق را کنترل کرد. در واقع، اهمیت و ارزش فراوان خانواده و ضرورت تحکیم آن به‌طور کاملاً برجسته‌ای هم در فرآیند جامعه‌پذیری از طریق نظام آموزشی هم در باورهای فرهنگ عامه جامعه ایران مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است و این ظرفیت باید بخوبی در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مورد استفاده قرار گیرد.